

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

۰۳ سپتمبر، ۲۰۲۶

داکتر نور احمد خالدي
رئيس انجمن تاريخ افغانستان

جايگاه زنان در افغانستان: يک تحليل تاريخي

قسمت اول

[اين تحليل به منظور حمايت از تهيه يک فصل براي جلد انتشارات پوهنتون آکسفورد در مورد حقوق زنان در افغانستان آماده شده است.]

بخش اول: پرسش عمومي درباره محدوديت‌هاي حقوق زنان

۱- چرا زنان و دختران به‌طور مداوم از حقوق و آزادي‌هاي خود در افغانستان و ساير نقاط جهان محروم مي‌شوند؟

محروميت سيستماتيک زنان از حقوق خود يک پديده جهاني است که ريشه در ساختارهاي عميقاً تثبيت‌شده مردسالارانه دارد و از مرزهاي جغرافيايي، فرهنگي و تاريخي فراتر مي‌رود. در افغانستان، اين الگو به دليل ترکيبي از عوامل که محيطي به‌طور خاص مشکل‌برانگيز براي پيشرفت زنان ايجاد کرده است، به‌طور خاص بارز مي‌باشد.

تداوم اين پديده در جوامع مختلف و دوره هاي تاريخي گوناگون را مي‌توان به عوامل به هم پيوسته زير نسبت داد:

عوامل اجتماعي و فرهنگي:

- فرهنگ‌هاي سنتي قوي که نقش زنان را در چارچوب قبيله، فرهنگ محلي و سنت‌هاي ديني تعريف مي‌کنند و اغلب مشارکت آنان در زندگي عمومي را محدود مي‌سازند
- ذهنيتهاي مردسالارانه که زنان را تابع مردان دانسته و نقش آنان را به حوزه خانهداري محدود مي‌کنند.

- این باور که «جایگاه زن منحصرأ در خانه است»
- نگرش‌های سنتی نسبت به نقش‌ها و حقوق زنان که حتی در دوره‌های برابری حقوقی رسمی نیز تداوم می‌یابند

عوامل سیاسی و نهادی:

- تغییرات مکرر رژیم‌ها که پیشرفت را مختل کرده و دستاوردهای دوره‌های قبل را معکوس می‌سازد
- تهاجمات و منازعات بین‌المللی که جامعه را بی‌ثبات کرده و مسائل زنان را به حاشیه می‌راند
- استفاده از حقوق زنان به عنوان ابزار چانه‌زنی سیاسی، به‌خاص توسط گروه‌های افراطی که به دنبال نشان دادن کنترل یا مذاکره با جامعه بین‌المللی هستند
- غیبت زنان از فرآیندهای تصمیم‌گیری که منجر به سیاست‌هایی می‌شود که منافع زنان را نادیده می‌گیرند

عوامل ایدئولوژیک:

- ایدئولوژی‌های افراطی که با پیشرفت زنان مخالف هستند و ریشه در باورهای زن‌ستیزانه عمیقی دارند که «حتی توسط برخی نهادهای اسلامی نیز رد شده است»
- سیاسی‌سازی آموزش و حقوق زنان به عنوان «اسلامی یا غیراسلامی» که یک دوگانگی کاذب ایجاد کرده و سازگاری واقعی اسلام با حقوق زنان را مبهم می‌سازد
- این باور در میان برخی گروه‌های محافظه‌کار که آموزش مدرن را ترویج‌دهنده «فرهنگ و ارزش‌های غربی» می‌دانند و به همین دلیل آن را ممنوع می‌کنند

عوامل اقتصادی:

- نادیده گرفتن آموزش زنان به عنوان یک نیاز اقتصادی قابل‌چشم‌پوشی، با وجود شواهدی که نشان می‌دهد آموزش کلید ثبات مالی خانواده‌هاست
- استفاده از محرومیت زنان از بازار کار به عنوان یک اقدام صرفه‌جویی، با وجود هزینه هنگفت اقتصادی برای کشور (تخمین زده می‌شود که ممنوعیت آموزش متوسطه دختران به‌تنهایی ۲/۵٪ از تولید ناخالص داخلی سالانه افغانستان را کاهش داده است)
- چه باورها، ارزش‌ها، نهادها و ساختارهای قدرتی این محدودیت‌ها را تداوم و تقویت می‌کنند؟

باورها و ارزش‌ها:

- این باور که نقش اصلی زن در خانه به عنوان همسر و مادر است

- ارزشی که برای حیا و خلوت زنان قائل می‌شوند و آن را به‌عنوان جدایی فیزیکی از زندگی عمومی تفسیر می‌کنند

- این اعتقاد که آموزش و اشتغال زنان، ساختارهای سنتی خانواده و اقتدار مردانه را تهدید می‌کند

نهاده‌ها:

- نهادهای دینی که تفاسیر محافظه‌کارانه از شریعت اسلامی را اعمال می‌کنند

- ساختارهای قبیله‌ای که اقتدار مردسالارانه را حفظ کرده و در برابر مداخله دولت مرکزی مقاومت می‌کنند

- نظام‌های حقوقی که تبعیض جنسیتی را تدوین می‌کنند، مانند «قانون اخلاقیات» طالبان که زنان را ملزم به پوشاندن بدن و صورت و «مخفی کردن» صدای خود در ملا عام می‌کند

- نظام‌های آموزشی که یا دختران را کاملاً محروم می‌کنند یا از طریق برنامه‌های درسی، نابرابری جنسیتی را ترویج می‌دهند

ساختارهای قدرت:

- سلسله‌مراتب سیاسی و مذهبی تحت سلطه مردان که تصمیم‌گیری را کنترل می‌کنند

- استفاده از قدرت دولت برای اعمال تفکیک جنسیتی و محدودیت‌های رفتاری و حضور زنان در عرصه عمومی.

- ساختارهای اقتصادی که زنان را از مشارکت اقتصادی محروم کرده و وابستگی آنان به مردان را حفظ می‌کنند

بخش دوم: راه‌حل‌های آموزشی، سیاستی، عملی و برنامه‌یی:

۲- از منظر آموزش، سیاست، عمل و برنامه‌ریزی، برای مقابله با این مشکل‌ها و ایجاد تغییر پایدار چه می‌توان کرد؟

آموزش:

- آموزش رسمی: تأمین دسترسی دختران به آموزش در همه سطوح با بهره‌گیری از دیدگاه فرهنگی افغانستان که «به‌طور کلی از حق آموزش زنان حمایت می‌کند». در مناطقی که مکاتب رسمی تعطیل هستند، حمایت از «مکاتب مخفی» که به‌طور غیررسمی به فعالیت ادامه می‌دهند.

- اصلاح برنامه درسی: تهیه مواد آموزشی که برابری جنسیتی را ترویج کرده و هنجارهای مردسالارانه را به مشکل بکشد. تحقیقات نشان داده است که کتابهای درسی افغانستان اغلب نابرابری جنسیتی را ترویج می‌دهند.

- مشارکت اجتماعی: همکاری با رهبران قبیله‌ای و مذهبی برای ایجاد حمایت محلی از آموزش دختران. موفقیت ابتکارات گذشته به تأیید این رهبران بستگی داشت.

- آموزش بزرگسالان: ارائه برنامه‌های سوادآموزی و آموزش حرفه‌ای برای زنانی که فرصت آموزش رسمی را از دست داده‌اند.

سیاست:

- حمایت قانون اساسی: بازگرداندن حمایت‌های قانون اساسی از حقوق زنان، همان‌گونه که در قانون اساسی ۲۰۰۴ وجود داشت که «حقوق زنان را تثبیت کرد».

- چارچوب‌های قانونی: تصویب و اجرای قوانین جرمانگاری خشونت علیه زنان، مانند قانون حذف خشونت علیه زنان (EVAW) که در سال ۲۰۰۹ تصویب شد.

- سهمیه‌ها (تبعیض مثبت): اجرا و اعمال سهمیه برای نمایندگی زنان در دولت، پارلمان و ادارات عمومی. مفاد قانون اساسی ۲۰۰۴ در مورد نمایندگی سیاسی زنان مؤثر بود.

- تعامل مشروط: مشروط کردن تعامل و به رسمیت‌شناسی بین‌المللی به احترام به حقوق زنان، از جمله دسترسی به آموزش و اشتغال.

عمل:

- رهبری زنان: سرمایه‌گذاری در رهبری و نفوذ زنان از طریق همکاری با سازمان‌های زنان، تأمین مالی، آموزش و راهنمایی.

- توانمندسازی اقتصادی: حمایت از معیشت زنان از طریق آموزش مهارت‌ها، دسترسی به اعتبار و حمایت از کسب‌وکارهای زنان‌محور. همان‌گونه که یک زن افغان گفت: «همیشه راهی برای خروج از مشکلات وجود دارد».

- خدمات صحی: تأمین دسترسی زنان به خدمات صحی، به‌خصوص خدمات صحی مادران، زیرا «زنان افغان با موانع بیشتری برای دسترسی به خدمات صحی» در دوران طالبان مواجه هستند. برنامه‌ریزی:

- حمایت از جامعه مدنی: حمایت از سازمان‌ها و شبکه‌های زنان که برای «فرآیند آشتی، بلکه برای ثبات و ملت‌سازی» ضروری بوده‌اند.

- کمک‌های بشردوستانه: اطمینان از اینکه کمک‌های بشردوستانه به زنان و دختران می‌رسد، که به‌طور نامتناسبی تحت تأثیر فروپاشی اقتصادی افغانستان قرار گرفته‌اند.
- دفاع و آگاهی‌افزایی: تقویت صدای زنان افغان در سطح بین‌المللی.
- رویکردهای بین‌بخشی: تشخیص اینکه تبعیض علیه زنان نه تنها توسط هنجارهای مردسالارانه، بلکه توسط هویت‌های قومی آنها نیز شکل می‌گیرد. زنان از اقلیت‌های قومی با تبعیض مضاعف مواجه هستند.

بخش سوم: جایگاه زنان در تاریخ افغانستان:

- ۳- زنان در طول تاریخ افغانستان چه نقشی ایفا کردند؟
زنان افغان در طول تاریخ کشور، نقش‌های قابل‌توجهی ایفا کرده‌اند، هرچند اغلب مستند نشده است. بر اساس تحقیقات جدید، «زنان افغان صرفاً موضوع اصلاحات نبودند، همان‌گونه که تحقیقات موجود تمایل به نشان دادن دارند، بلکه بازیگران تاریخی مؤثری بودند که در مورد اصلاحات حقوقی دوره خود مذاکره کرده و بر آنها تأثیر گذاشتند».
- در حالی که توجه علمی اغلب بر زنان به‌عنوان موضوع اصلاحات متمرکز بوده است، به‌تدریج عاملیت آنان به رسمیت شناخته می‌شود. در اوایل قرن بیستم، زنان «درباره اصلاحات حقوقی دوره خود مذاکره کرده و بر آنها تأثیر گذاشتند» و نشان دادند که در شکل‌دهی به حقوق و نقش خود مشارکت فعال داشته‌اند.
- فضاهایی مانند «صنف‌های درس در اولین مکتب دخترانه افغانستان» و «مطبوعات در حال رشد زنان در کابل» اکنون به‌عنوان «ضروری برای درک ما، نه تنها از تاریخ سیاسی افغانستان، بلکه گفتگوهای فراملی درباره اصلاحات جنسیتی که از قاهره تا کابل تا لاهور طنین‌انداز بود» شناخته می‌شوند.

- ۴- آیا زنان در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و فرهنگی مشارکت داشتند؟
بله، مشارکت زنان در دوره‌های تاریخی مختلف به‌طور قابل‌توجهی نوسان داشته است، با دوره‌های پیشرفت قابل‌توجه و به‌دنبال آن عقب‌گردها.

مشارکت آموزشی:

- تا سال ۱۹۹۱، پیش از رژیم اول طالبان، افغانستان ۷,۰۰۰ زن در حال تحصیلات عالی، ۲۳۰,۰۰۰ دختر ثبت‌نام‌شده در مکاتب و ۲۲,۰۰۰ زن شاغل به‌عنوان معلم مکتب داشت.

- در زمان شاه حبیب‌الله خان، با وجود مخالفت رهبران قبیله‌ای و ملاها، مکتب‌ای برای دختران با برنامه‌ی درسی انگلیسی افتتاح شد.

- ملکه ثریا، همسر شاه امان‌الله خان، «در یک گردهمایی عمومی نقاب خود را کنار زد» و زنان دیگر نیز از او پیروی کردند.

مشارکت اقتصادی:

- زنان از دهه‌ی ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به‌عنوان پرستار، داکتر و معلم خدمت کردند.

- تا سال ۲۰۲۰، ۲۱٪ از کارمندان ملکی افغانستان زن بودند، در حالی که پیش از سال ۲۰۰۱ تقریباً صفر بود.

- زنان تا سال ۱۹۹۱ نیمی از کارمندان بخش عمومی و ۴۰٪ از متخصصان داکتری کشور را تشکیل می‌دادند.

مشارکت سیاسی:

- زنان افغان در سال ۱۹۱۹ حق رأی به دست آوردند، «یک سال پیش از زنان در ایالات متحده و بیش از ۵۰ سال پیش از زنان در سوئیس».

- در سال ۱۹۶۴، قانون اساسی سوم به زنان اجازه‌ی ورود به سیاست و حق رأی داد.

- اولین وزیر زن در وزارت صحت عامه بود و همراه با سه زن دیگر به پارلمان راه یافت.

- تا سال ۲۰۲۰، زنان مناصب عمومی مهمی را در اختیار داشتند، از جمله عاقله راز که سفیر افغانستان در ایالات متحده شد.

- فوزیه کوفی اولین نایب رئیس زن پارلمان افغانستان شد.

مشارکت در بخش امنیتی:

- زنان در نیروهای امنیتی و پلیس ملی افغانستان خدمت کردند.

- زنان به‌عنوان پیلوٹان نظامی آموزش دیدند و در عملیات‌های خاص شرکت کردند.

۵. زنان در جامعه و فرهنگ افغانستان چگونه دیده و ارزش‌گذاری می‌شدند؟

نگاه به زنان در جامعه افغانستان پیچیده و متناقض بوده است و منعکس‌کننده تنش بین ارزش‌های سنتی و گرایش‌های اصلاح‌طلبانه است.

در زمان امیر عبدالرحمن خان (آهن‌آمبر، ۱۸۸۰-۱۹۰۱)، «به زنان جایگاه والا و امتیازات بسیاری داده شد». او سنت وادار کردن زن به ازدواج با نزدیک‌ترین خویشاوند شوهر متوفی را لغو کرد،

به زنان اجازه داد در شرایط خاص از شوهر خود طلاق بگیرند و به آنان حقوق مالکیت اعطا کرد. اگرچه او زنان را تابع مردان می‌دانست، اما معتقد بود که آنان «مستحق رفتار عادلانه» هستند. پسرش، امیر حبیب‌الله خان، «ادعا کرد که زنان تحصیل کرده یک سرمایه برای جامعه و نسل‌های آینده هستند و دین اسلام نیز به زنان حقوق مساوی می‌دهد». شاه امان‌الله خان معتقد بود که «اسلام از زنان نمی‌خواهد که بدن خود را بپوشانند یا نقاب خاصی بر چهره بزنند».

دیدگاه‌های فرهنگی افغانستان به‌طور کلی از حق آموزش زنان حمایت می‌کند، همان‌گونه که در تحقیقات اخیر مستند شده است. با این حال، این دیدگاه‌های مترقی با نگرش‌های مردسالارانه عمیقی همزیستی داشته است که مشارکت کامل زنان در جامعه را محدود کرده است.

۶- چه شواهدی در اسناد تاریخی، یافته‌های باستان‌شناسی، ادبیات و سنت‌های فرهنگی در مورد نقش و جایگاه زنان وجود دارد؟

شواهد باستان‌شناسی:

- یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره امپراتوری کوشان، زنان «جایگاه محترمی یافتند».

اسناد تاریخی:

- سیاست‌های اصلاح‌طلبانه شاه امان‌الله خان، با حمایت ملکه ثریا و مادرش، نقش مهمی در عادی‌سازی آموزش زنان و ایجاد سابقه‌ای برای پیشرفت‌های آموزشی آینده ایفا کرد.

- تلاش‌های مشترک «زنان برجسته ازبک و ملکه‌های پشتون در پیشبرد و عادی‌سازی آموزش زنان در جامعه افغانستان» در اسناد تاریخی ثبت شده است.

- بی‌بی مریم، یک زن ازبک، مکاتب دخترانه‌ای در کابل تأسیس کرد که نقطه عطف مهمی در آموزش زنان محسوب می‌شود.

سنت‌های فرهنگی:

- دیدگاه‌های فرهنگی افغانستان به‌طور کلی از حق آموزش زنان حمایت می‌کنند و نشان می‌دهند که محدودیت‌ها ریشه فرهنگی ندارند، بلکه تحمیل‌شده سیاسی هستند.

- مفهوم «نقش‌های جنسیتی در چارچوب قبیله، فرهنگ محلی، جاه‌طلبی شخصی، سنت‌های دینی و زندگی روزمره» در جوامع مختلف به‌طور قابل‌توجهی متفاوت بود.

روایت های زنان:

- از تاریخ های شفاهی برای بازنویسی تاریخ افغانستان از طریق روایت های زنان استفاده می شود و نشان می دهد که چگونه آنان «در باره اصلاحات حقوقی مذاکره کرده و بر آنها تأثیر گذاشتند».

- مطبوعات زنان در کابل در اوایل قرن بیستم به گفتگوهای فراملی درباره اصلاحات جنسیتی کمک کرد.

۷- آیا فرهنگ افغانستان به طور تاریخی زنان را به عنوان مشارکت کنندگان فعال در جامعه به رسمیت می شناخت؟

بله، با وجود دوره های محدودیت، فرهنگ افغانستان زنان را به عنوان مشارکت کنندگان فعال در جامعه به رسمیت شناخته است.

ظهور سلسله های محلی مانند طاهریان، صفاریان و سامانیان باعث توسعه تدریجی فرهنگی شد و در دوران غزنوی، «آموزش و حقوق زنان» مورد حمایت قرار گرفت. دوران تیموری «اوج مشارکت زنان در امور اجتماعی» بود.

به تازگی، شبکه زنان افغانستان از سال ۱۹۹۵ در تلاش های صلح سازی مشارکت داشته است و زنان به عنوان «ضروری برای فرآیند آشتی، بلکه برای ثبات و ملت سازی» شناخته شده اند. زنان به عنوان «اعضای فعال فرآیند آشتی» خدمت کرده اند و توانایی خود را نشان داده اند.

۸- آیا زنان مورد احترام و ارزش گذاری بودند و اگر چنین است، به چه روش هایی؟

زنان در جامعه افغانستان به روش های مختلف مورد احترام و ارزش گذاری قرار گرفته اند: به عنوان مربیان و مصلحان: زنانی مانند بی بی مریم که «نقش حیاتی در آموزش خانواده پادشاه» ایفا کرد و مکاتب دخترانه در کابل تأسیس نمود.

به عنوان رهبران خانواده: در بسیاری از خانواده ها، زنان به عنوان «انرژی... نیروی محرک در خانواده» شناخته شده اند.

به عنوان رهبران سیاسی: زنان افغان به عنوان نمایندگان پارلمان، سفیران و وزیران خدمت کرده اند. فوزیه کوفی به عنوان نایب رئیس پارلمان و عادلہ راز به عنوان سفیر در ایالات متحده، نشان دهنده احترامی است که برای زنان در عرصه عمومی قائل می شوند.

به عنوان مشارکت کنندگان اقتصادی: زنان به عنوان داکتر، پرستار، معلم، کارمند ملکی و حتی پیلوطن نظامی کار کرده اند.

به عنوان صلح‌سازان: «انرژی زنان» به عنوان «نیروی محرک» ضروری برای فرآیند آشتی و ملت‌سازی شناخته شده است.

۹- محدودیت های زنان تا چه اندازه در تاریخ وجود داشته و چگونه در طول زمان تکامل یافته است؟

محدودیت‌های زنان در طول تاریخ افغانستان به‌طور چشمگیری نوسان داشته است، با دوره‌های پیشرفت قابل‌توجه و به‌دنبال آن عقب‌گردهای شدید.

۱۸۸۰-۱۹۰۱ (عبدالرحمن خان): در حالی که به زنان حقوق مالکیت و طلاق اعطا شد، هنوز تابع مردان محسوب می‌شدند.

۱۹۰۱-۱۹۱۹ (حبیب‌الله خان): از آموزش زنان حمایت شد و همسرش «در فضاهای عمومی با لباس غربی دیده می‌شد».

۱۹۱۹-۱۹۲۹ (امان‌الله خان): اصلاحات سریع شامل آموزش ابتدایی اجباری برای پسران و دختران، مکاتب اختصاصی برای دختران و برداشتن نقاب در گردهمایی‌های عمومی بود. با این حال، «تغییرات سریع توسط بسیاری از ملاها و رهبران قبیله‌ای روستایی که این اقدام را نقض اسلام و بیش از حد غربی می‌دانستند، به مشکل کشیده شد».

۱۹۲۹ (حبیب‌الله کلکانی): این حاکم کوتاه‌مدت بسیاری از اصلاحات امان‌الله را معکوس کرد، از جمله تعطیلی مکاتب.

۱۹۲۹-۱۹۷۳ (سلسلهٔ مصاحب‌ها): رویکرد محتاطانه شامل بازگشایی مکاتب دخترانه، اعطای حق رأی و نامزدی در انتخابات به زنان در سال ۱۹۶۴، انتصاب اولین وزیر زن کابینه در سال ۱۹۶۶ و حضور زنان در پارلمان.

۱۹۵۳-۱۹۶۳ (داوود خان): زنان تشویق به کنار گذاشتن نقاب و مشارکت در اقتصاد شدند. زنان به عنوان پرستار، داکتر و معلم مشغول به کار شدند.

۱۹۷۸-۱۹۹۲ (دورهٔ کمونیست/شوروی): اصلاحات سریع شامل سوادآموزی انبوه برای زنان و مردان، لغو شیربها و افزایش سن ازدواج بود. به زنان فرصت‌های شغلی برابر ارائه شد.

۱۹۹۲-۱۹۹۶ (مجاهدین): زنان به‌طور فزاینده‌ای از خدمات عمومی محروم شدند. دسترسی به آموزش به دلیل جنگ داخلی و محدودیت‌ها به‌طور قابل‌توجهی محدود شد.

۱۹۹۶-۲۰۰۱ (طالبان اول): زنان از کار کردن، تحصیل پس از هشت سالگی و حضور در ملا عام بدون محرم و بدون پوشیدن برقع منع شدند. زنان متهم به نقض محدودیت‌ها با مجازات‌های شدید بدنی یا اعدام مواجه می‌شدند.

۲۰۰۱-۲۰۲۱ (جمهوری اسلامی): قانون اساسی جدید حقوق زنان را تثبیت کرد. مرگومیر مادران نصف شد و ۲۱٪ از کارمندان ملکی زن بودند.

۲۰۲۱-اکنون (طالبان دوم): طالبان محدودیت‌های شدیدی را دوباره اعمال کرده‌اند و زنان را از تحصیل بالاتر از صنف ششم، بیشتر مشاغل و فضاهای عمومی منع کرده‌اند.

۱۰- آیا افراطگرایی معاصر ادامه سنت‌های تاریخی است، یا بعداً از طریق تحولات سیاسی، ایدئولوژیک یا اجتماعی خاصی پدیدار شد؟

افراطگرایی معاصر نشان‌دهنده تشدید رادیکال رویه‌های محدودکننده است تا ادامه ساده سنت‌های تاریخی. در حالی که برخی محدودیت‌ها در طول تاریخ افغانستان وجود داشته است، مقیاس و ماهیت سیستماتیک ظلم کنونی بی‌سابقه است.

تجريد زنان افغان از جامعه «نه تنها تلاش طالبان است، بلکه بخشی از مبارزه گسترده تری است که قرن‌ها ادامه داشته است و طالبان تنها آن را تشدید کرده است». با این حال، محدودیت‌های فعلی از نظر کیفی با اکثر سوابق تاریخی متفاوت است.

چندین عامل به ظهور افراطگرایی معاصر کمک کرده است:

عوامل ایدئولوژیک:

- گروه‌های افراطی مانند طالبان به دلیل «ایدئولوژی‌های زن‌ستیزانه عمیقاً ریشه‌دار» با پیشرفت زنان مخالف هستند.

- تفسیر طالبان از شریعت اسلامی «نسخه خود آنان از شریعت اسلامی» است که توسط برخی نهادهای اسلامی رد شده است.

- این باور که آموزش و مشارکت زنان در زندگی عمومی «غربی» و غیراسلامی است، یک تحول ایدئولوژیک خاص است، نه یک ارزش سنتی افغانستانی.

عوامل سیاسی:

- استفاده از حقوق زنان به عنوان «ابزار سیاسی برای چانه‌زنی با جامعه بین‌المللی برای به رسمیت‌شناسی رسمی».

- تمایل «به نشان دادن اینکه چه کسی در افغانستان کنترل دارد».

عوامل ساختاری:

- میراث تاریخ افغانستان به عنوان یک دولت حائل بین قدرت های استعماری، «که انگیزه تعامل با آرمان های جمعیت گسترده تر یا بازتاب آن را کاهش داد».
- «تنش بین نیروهای محافظه کار و مدرنیست» که «کمتر یک شکاف ایدئولوژیک مردمی و بیشتر یک رقابت میان نخبگان بر سر دامنه و جهت اقتدار دولتی متمرکز» بود.
- ۱۱- چه عوامل تاریخی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و نهادی به ظهور محدودیت های معاصر بر زنان کمک کرد؟

عوامل تاریخی:

- تغییرات مکرر رژیمها که پیشرفت را مختل کرده و دستاوردها را معکوس می سازد
- میراث تهاجمات و منازعات بین المللی که جامعه را بی ثبات کرده است
- نقش کشور به عنوان «دولت حائل» بین قدرت های استعماری، که انگیزه ملت سازی را که شامل جمعیت گسترده تر باشد، کاهش داد

عوامل فرهنگی:

- فرهنگ های سنتی قوی که نقش زنان را در چارچوب قبیله و فرهنگ محلی تعریف می کنند
- «ذهنیت های مذهبی و مردسالارانه خاص» که زنان را تابع مردان می دانند

عوامل مذهبی:

- سیاسی سازی مسائل زنان به عنوان «اسلامی یا غیراسلامی»
- تفاسیر محافظه کارانه از شریعت اسلامی که برای توجیه محدودیت ها استفاده می شود
- ادعای اینکه آموزش مدرن «فرهنگ و ارزش های غربی» را ترویج می کند

عوامل سیاسی:

- غیبت زنان از فرآیندهای تصمیم گیری
- استفاده از حقوق زنان به عنوان ابزار چانه زنی سیاسی
- «عدم توجه کلی به مسائل جنسیتی» در سیاست گذاری

عوامل نهادی:

- سلسله مراتب مذهبی و سیاسی تحت سلطه مردان
- نظام های آموزشی که نابرابری جنسیتی را تقویت کرده اند
- نظام های حقوقی که تبعیض را تدوین می کنند

۱۲- کدام ضعف‌های تاریخی یا مشکل‌های ساختاری در جامعه افغانستان ممکن است شرایطی را ایجاد کرده باشد که به اشکال مدرن افراطگرایی اجازه توسعه دهد؟

نهادهای ضعیف دولتی:

- تاریخ افغانستان به عنوان «دولت حائل» به این معنا بود که «کمک‌های مالی و حمایت نظامی از همسایگان استعماری خود دریافت می‌کرد، که انگیزه تعامل با آرمان‌های جمعیت گسترده‌تر یا بازتاب آن را کاهش داد».

- اقتدار مرکزی ضعیف به رهبران قبیله‌ای و مذهبی اجازه داد تا ساختارهای قدرت موازی را حفظ کنند که می‌توانست در برابر اصلاحات مقاومت کند.

شکاف روستایی-شهری:

- شکاف بین نخبگان شهری و جمعیت روستایی به این معنا بود که «مشارکت زنان در توسعه ملی» اغلب به مناطق شهری محدود می‌شد و شکاف را گسترش می‌داد.

- «بیشتر جمعیت در روستاها تحت رهبری قبیله‌ای و مذهبی مالک‌ها، خان‌ها و ملاها زندگی می‌کردند که از کاهش یارانه‌های قبیله‌ای نیز خشمگین بودند».

سیاسی‌سازی مسائل زنان:

- حقوق زنان به میدان نبرد برای دیدگاه‌های رقیب مدرنیته و سنت تبدیل شد، با نیروهای محافظه‌کار که از جایگاه زنان به عنوان نماد مقاومت در برابر تغییر استفاده می‌کردند.

- «تنش بین نیروهای محافظه‌کار و مدرنیست کمتر یک شکاف ایدئولوژیک مردمی و بیشتر یک رقابت میان نخبگان بر سر دامنه و جهت اقتدار دولتی متمرکز بود».

محرومیت از تصمیم‌گیری:

- زنان «به‌طور فعال در فرآیندهای توسعه و تصمیم‌گیری در کشور مشارکت نداشته‌اند».

- «منافع زنان افغان بیشتر در فرآیند سیاست‌گذاری نادیده گرفته شده است».

وابستگی اقتصادی:

- محرومیت زنان از مشارکت اقتصادی، وابستگی آنان به مردان را حفظ کرده و آنان را در برابر محدودیت‌ها آسیب‌پذیر ساخته است.

پایان قسمت اول